

«فردوسی»

آقای محمد باقر کریمیان

رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایرانی، دهلی نر

سخن از حکیم ابوالقاسم «فردوسی» مرد فرزانه حماسه و حکمت برای چون منی و با فرصت کوتاه آنهم در حضور استادان سخن و ادب به سادگی میسر نیست. زمان، مکان و گوشه‌هایی از اندیشه‌اش را مرور کردم. نتوانستم از ستیزش با سلطان محمود و استواریش در رای و یادآوری‌اش از اساطیر و آئین ایران قبل از اسلام و نیز شهرت و بزرگی این مرد سخن در بین مردمان بویژه در شبه‌قاره هند چشم‌پوشم.

گوئی اگر اثرهای گراننگ دیگری به عنوان پل ارتباط بین دو کشور بزرگ ایران و هند نمی‌بود، این خود به تنهایی بار همه را به دوش می‌کشید.

ایا می‌توان فرد دیگری همچون «فردوسی» یافت که شناسنامه و آئین و اخلاق ملتی را در مقطعی از تاریخ که نیاز به اعلام مواضع اصولی در قبال حکومت بیدادگر داشت، فریاد کند؟

می‌گویند: تعیین تاریخ جدائی و انفصال کامل قبائل ایرانی از قبائل هندی بسیار دشوار است. احتمالاً این انفصال مقارن سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد شاید هم پیش از آن روی داده است.

اما هرگز نتوانسته‌اند بگویند که مشترکات دینی، زبانی، فرهنگی، بازرگانی و ارتباط مدام و همیشگی این دو گروه حتی برای سالیانی کوتاه به کلی از بین رفته است.

نحوه نگرش به جهان و اسطوره‌های کهن به یاد مانده و نوع گزینش اندیشه به شکلی حیرت‌آور در این کشور محفوظ مانده است و «فردوسی» پیام‌آور همیشه این وحدت و یگانگی شده است.

اهورامزدا خدای فرزانه یگانه را یاد می‌کند که نشان دهد:

هر آئین جدیدی زمینه‌ای در گذشته داشته است مثلاً پهل جینوت یا صراط و ستیزه نیکی و بدی، خیر و شر، روشنائی و تاریکی را در این عبارتهای زرتشت بشنوید:

از همان آغاز دو گوهر وجود دارد

که به صورت دو همزاد جلوه گزند

اولی خیر، دومی شر است، در پندار، گفتار و کردار

آنکه عاقل و فرزانه است از بین دو گوهر نیکی را اختیار می‌کند.

آنکه بی‌خرد است السوس! بدی را

این دو گوهر چونکه مخالف یکدیگرند

اولی حیات می‌بخشد، دومی مرگ می‌آفریند

گوهر نیکو که آسمان از حمایت می‌کند، طرفدار عدل است. کسی که

بخواهد بوسیله اعمال خود مورد رضایت خدای فرزانه باشد، همینطور عمل خواهد

کرد (پسنا، بند ۳۰)

یا عقیده امتحان با آتش در روز حشر و گذر نیکوکاران برای ورود به

ملکوت اهورامزدا با گرمائی اندک، انطباق کامل با آیه شریفه: *وَإِنْ مِنْكُمْ*

إِلَّا وَابِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقِيبًا دارد.

و انطباق عقیده حابرسی پس از مرگ با عبور از پهل جینوت و تصریح بر

اینکه این پهل در مورد اشخاص شریر باریک می‌گردد و تبدیل به تیغه‌ای می‌شود،

تعبیر معروف اسلامی: *ادق من الشعر واحد من السیف* یادآور می‌شود.

«فردوسی» نقشی بی‌همتا در تقارب اندیشه‌ها معمول داشته است.

در داستان ضحاک یا آژی‌دهاک فرهنگ شرق، بویژه ایران و هند را می‌یابیم که ستیز روشنائی و تاریکی، دانائی و نادانی اهورا و اهریمن را در زمینۀ فلسفۀ اسلامی هستی و نیستی و اینکه هر چه خیر است از هستی و شر از نیستی است، شکل یافته.

اگر خوب واری شود سلوک در عرفان را نیز به روشنی می‌توان در آن یافت.

در یکی از مقالات شمس می‌خوانیم:

خلقی دادم نرسان و گریزان، پیش‌رفتم مرا ترسانیدند و بیم کردند که: زنهار اژدهائی ظاهر شده است که عالمی را یک لقمه می‌کند. هیچ باک نداشتم و پیش‌رفتم. دری دیدم از آهن، پهنا و درازای آن در صفت ننگجد، برو قفل نهاده پانصد من، یکی گفتم: در اینجا است آن اژدهای هفت سر زنهار گرد این در مگرد، مرا غیرت و حمیت به جنید، بزدم و قفل را در هم شکستم در آمدم گرمی دیدم زهرش نهادم و فرو مالیدم در زیر پای و بکشتم.

به سهم خویش در این جمع احساس کردم یادآوری نکاتی چند از حکمت این کتاب بزرگ را بعهده گیرم و برای رسیدن به مقصود از بزرگانی که همفکر «فردوسی» اند، استمداد جویم:

۱- مرحوم «اقبال»، آشنای گرمی هند و ایران شاید در توضیح بیان بسیار بلند و

دقیق مولای متقیان که می‌فرماید کَلِمًا مِيزْتَمُوهُ بَارِهَامِكُمْ مَخْلُوقٌ مِثْلِكُمْ

مردود الیکم است که می‌تراید:

تراشیدم صنم از صورت خویش به شکل خود خدا را نقش بستم

مرا از خود برون رفتن محال است به هر رنگی که هستم خود پرستم

۲- سنائی در مقام و مرتبت بلند خدا شناسی و رهایی به حضرت رهویی چنین

می‌گوید:

بار توحید هر کسی نکشد . طعم توحید هر خسی نچشد
و مولوی نیز در این زمینه گفته است:

یاد او اندر خور هر هوش نیست حلقه او سُخره هر گوش نیست

۳- بوعلی سینا در نبط هشتم اشارات آنجا که به عرفان و شهود، متعلمان را کمی
آشنا می‌سازد، بیان می‌کند: جل جناب الحق عن ان یکون شریعة لکل وارد او
یطلع علیه الا واحد بعد واحد.

سهروردی بزرگمرد مکتب اشراق نیز در این باره دارد: نواحی القدس دار
لا یطأها القومُ الجاهلون و حرام علی الاجساد المظلمة ان تلج ملکوت السموات که
بیانش کاملاً می‌رساند خرق حجب الزامی است.

اینک با توجه به این نکات به مطلع شاننامه بازگشته و توجه دیگری به آن
داشته باشیم که اگر آن توجه محقق گردد منزلت شامخ حکیم «فردوسی» نیز
برایمان روشن می‌شود.

بنام خداوند جان و خرد کز این برتر اندیشه بر نگذرد

در مصرع اول خداوند سبحان یاد شده و یا به اصطلاح فلاسف جنبه
یلی الامری نشأت گرفته از وما امرنا الا کلمح بالبصر و یا قل نفخت فیہ س
روحی، و به تعبیر دیگر قرة قدسیه در نظر است که برترین شناخت بشری از مقام
جمع الجمعی یا احدیت در اصطلاح عرفان است.

و دقیقاً در مصرع دوم به پیروی از ولی الله الاعظم علی ابن ابی طالب علیه
آلاف التحية والثناء به دلالت التزامی از این برترین اندیشه به دلیل تنزیه نام
گذشته است. برای توضیح مختصر مصرع دوم به طرز قرات دیگری از حدیث
معروف وما عرفناک حق معرفتک پرداخته و به اشاره عرض می‌کنم که اگر خواننده
شود وما عرفناک حق معرفتک یعنی آنچه را که شناختیم و به بیان واضح تر نادانی
درباره تو و اعتراف به جهل قدر شناخت توست حقیقت را باز یافته‌ایم و دلیل این

نیز کلام بلند مَن عرف نفه فقد عرف ربه است، تاکنون مگر دیده‌اید انسانِ جلوهٔ جامع یا گون جامع یا مظهر کامل حق را کسی شناخته باشد. پس خداوند معرفت خویش را مبتنی بر معرفت نفسی کرده است که ما در شناخت آن نیز جاهلیم.

ز نام و نشان و گمان برتر است نگارندهٔ بر شده گوهر است
 ستودن نداند کس او را چو هست میان بندگی را ببایدت بست
 هر آنکس که دارد هُش و رای و دین پس از مرگ بر من کند آفرین
 نه اندیشه یابد بدو نیز راه که او برتر از نام و از جایگاه
 بدین آیت رای و جان و زبان ستود آفریننده را کی توان

در پایان چه بهتر آنکه از سخن باز ایتم و داستان زیبای خرد و پندار نیک «فردوسی» را به خود او واگذارم که پس از قرن‌ها جستجو آزاد مردِ شجاع با شهامتی راسخ‌تر از «فردوسی» نخواهیم یافت:

گرت زین بد آید گناه من است چنین است آئین و راه من است
 دلت گر براه خطا مایل است تو را دشمن اندر جهان خود دل است

* * * * *

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جمع علوم انسانی